

جلسه نگارش به مثابه سلوک

روز دآوری . جلسه ۷۵

محمد جواد قدوسی. ۳۱ مرداد ۱۳۹۶

یک میلیون سال است که شما مرده اید ... !

نه تنها قلبهای دلسوز به یادتان نیستند بلکه همه آنها حالا خاک شده اند. حتی یادآورندگان آنها نیز خاک شده اند ... شما در سلسله ای از فراموشیها از یادِ یادِ یاد هم رفته اید.

هیچ اثری هم از شما باقی نمانده است. اگر مکتوبی دارید کسی مکتوباتتان را نمی خواند اگر هم بخواند زبانش را نمی فهمد اگر زبانش را بفهمد آنرا درک نمی کند ... حتی نام شما را کسی نمی داند.

چیزی بجای نمانده است.

خاک زمینی که در آن دفن شده اید صدها بار زیرورو شده است و ذرات تن شما با فعل و انفعالات شیمیایی در صدها نقطه به چیزهای دیگری بدل شده است . و اگر در آبی غرق شده اید اجزا بدن شما جزوی از بدن صدها موجود دریایی است.

ناگهان ؛

زمین به سختی می لرزد و کوهها و دریاها یکی می شوند.

صدایی رعد آسا و گوش خراش همه را می لرزاند و اعلام می کند : روز دآوری است ! روز برابری است! .... همه برمی خیزند ...

انسانها را از شکاف گورها و لانه های پرندگان و خانه ی درندگان و میدانهای جنگ بیرون می آورند. آخر آفریدگان به اول آن می پیوندند و همه جمع می شوند. و با شتاب به پیشگاه می روند.

شاهد و قاضی و حاکم یکی است!

آفریدگان بصورت دسته هایی خاموش و صفهای آرام و ایستاده حاضر میشوند .

لباس فروتنی پوشیده، درهای حیل و فریب بسته شده و آرزو ها قطع گردیده است.

دلها آرام . صداها آهسته . عرق از گونه ها چنان جاری است که امکان حرف زدن نمی باشد .

نه چشمی بر خلاف عدالت و برابری در هوا گشوده و نه قدمی بر خلاف حق آهسته در زمین نهاده می شود ...  
روز داوری است!

شما را به شتاب می برند ...

مشاهده می کنید : چه دلیلهایی که باطل میشوند و چه عذرهایی که فرو می ریزند!

می بینید که چه کسی هستید ...

چه داوری هایی می کنید ...

چه احکامی می دهید ...

چه دلیل هایی دارید ...

و چه عذرهایی می آورید ...

پس عذرهای محکم و دلیل های استوار را بیابید و در کنارشان آرام بگیرید

و آنها را رها نکنید ...

و هروقت که خواستید ... آنها را به کاغذ سفید بسپارید ...